

حرف دل زائران علی بن موسی الرضا (ع) در آستانه میلاد شاه خراسان

آمدن عقدہ گشایم بروم شاید این شاه نظر اندازد



می کند از عشقی می گوید که به ائمه (ع) دارد و به امام هشتم (ع) بیش؛ که تنها امامی است که در خاک کشورش دفن شده است؛ «تقریباً زیارت تمام ائمه (ع) رفته ام، اما دوجا حال غریبی به من دست می دهد، یکی حرم امام حسین (ع) و دومی حرم امام رضا (ع). هر وقت به هر کدام از این دوجا برای زیارت می روم دعا می کنم زیارت دیگری هم نصیب و قسمتم بشود.»

حاج آقا موسوی که ۸۰ بهار و خزان را پشت سر گذاشته، در حالی که اشک در چشمانش نشسته و لرزشی در صدایش افتاده است، از بزرگترین آرزویش که هم جوار علی بن موسی الرضا (ع) ست، می گوید: «این آخر عمری فقط دوست دارم هم جوار آقا باشم و در هوای ملکوتی این شهر نفس بکشم. الان هم به عشق آقا ۱۴ ساعت سختی راه، آن هم در گرمای چله تموز را تحمل کرده ام.»

سیرجانی - انگشتان دستش لابه لای حلقه های پنجره فولاد گره خورده است. در حالی که تکه ای از پنجره را در مشت می فشارد، بالهجه زیبای جنوبی مویه کنان زیر لب زمزمه می کند: «یا علی بن موسی الرضا (ع)! شفای بچه ام روز تومی خوام. مگه نه اینکه خودت دعوتم کردی تا به مشهدت بیام، پس تا شفای بچه علیم رونگیرم به آبدان بر نمی گردم. حاشا به کرمت یا امام رضا (ع) اگر دست رد به سینه من بزدی، در بین بیشتر زائرانی که به قصد قریت و زیارت، راهی مشهد و حرم مطهر امام رضا (ع) می شوند، یک حس مشترک وجود دارد و آن اینکه «برای رسیدن به این جایگاه مقدس، باید صاحب این خانه تورا طلبیده باشد» و اینکه «هیچ کسی بدون دعوت به صحن و سرای شاه خراسان قدم نخواهد گذاشت». سیزدهم مردادماه مصادف با یازدهم ذی القعدة سالروز میلاد علی بن موسی الرضا (ع) نزدیک است. از همین روز راهی حرم شدیم تا ضمن نایب ال زیارت، همه آرزومندان بودن در حرمتش، با آثانی که سعادت این حضور نصیب و روزی شان شده، گفتگویی کوتاه داشته باشیم.

پیرزن می گوید: «هفت سال است دخترم سر خانه و زندگی اش رفته، اما هنوز دامنش سبز نشده و خدا بچه ای به او نداده، از امام رضا (ع) می خوام عیدی من را در شادی خانه دخترم بده تا با دست پر به شهرم برگردم.»

زائر نه؛ کاش مجاور باشیم

پیر مرد روی پله ییکی از ورودی رواق های صحن جمهوری نشسته و چند کیف و یک نایلون کفش هم جلوی پایش است. مسافر زایل است و تازه دیروز به مشهد آمده، اما از همان دیروز سه بار به همراه همسرش برای زیارت راهی حرم شده اند؛ «همه آمدن به عشق شاه خراسان، علی بن موسی الرضا (ع) ست، مگه دلم طاقت می آره که تو اتاق سه در چهار مسافر خانه بنشینم و توی صحن و سرای حرم آقام نباشم.»

او که خودش را موسی نظر خواه معرفی

دو طرفش نشسته اند و نظاره گر آمد و شد زائران و خادمان هستند. او درباره سفرش به مشهد در آستانه میلاد حضرت رضا (ع) می گوید: «خدایی شد که من الان در حرم امام رضایم و گر نه من کجا و حرم آقا کجا؟!»

او از بیماری قلبی ای می گوید که امانتش را بریده و در دل شکستگی ها از امام غریب کمک خواسته تا دردش را دوا کند تا نیازی به جراحی نباشد. می گوید: «خیلی دل شکسته بودم تا اینکه هفته قبل در عالم رؤیا دیدم امام رضا (ع) به دیدن آمده است. یک لحظه خودم را در حرم آقا حس کردم. از خواب که بیدار شدم با خودم گفتم هر طور هست باید به مشهد بروم. خیلی زود بار سفر بستم و با نوه و پسر برادریم راهی مشهد شدیم.» پیرزن که چهار روز است از شهرستان جیرفت میهمان امام رضا (ع) است، قصد کرده تا شب میلاد حضرت در مشهد بماند تا عیدی اش را که گرفتن حاجت دختر تنهایش است، از امام رضا (ع) بگیرد و بعد راهی شهر و دیار خود شود.

دعوت نامه ای که در رؤیا رسید



وارد صحن اسماعیل طلا می شوم. گرمای نیمروز مرداد تا استخوان سرا می سوزاند. پیرزن بدون هیچ زیراندازی رو به پنجره فولاد نشسته و با لهجه شیرین جنوبی دعا می خواند. دو پسر بچه ۱۲-۱۰ ساله هم

خیلی دل شکسته بودم تا اینکه هفته قبل در عالم رؤیا دیدم امام رضا (ع) به دیدن آمده است. یک لحظه خودم را در حرم آقا حس کردم. از خواب که بیدار شدم با خودم گفتم هر طور هست باید به مشهد بروم